

Analysis of the main purpose of Surah Al-Ma'arij with emphasis on the role of resurrection belief in human education*

Hosein Alavimehr**
Seyed Fazlollah Mirzeinali***

Abstract

The main purpose of the revelation of the revelatory verses of the Qur'an is to read, understand and apply it. Adherence to a systematic method in understanding and contemplating the verses of the Qur'an is necessary. The method of structural interpretation as one of the methods of understanding the verses of the Qur'an is based on important principles such as the confinement of the order of the verses in a surah and the thematic unity between them. This method seeks to discover a new and coherent face of the surahs of the Qur'an. One of the surahs of the Quran that needs to be explained is the main surah of the Holy Quran. In this research, the main purpose of the surah was explained in a descriptive-analytical method with a structural interpretation approach. This surah consists of three topics: 1- Description of the event of resurrection and the exclusionary attitude of the infidels towards it (verses 1 to 18) 2- Expressing the situation of the believer in terms of faith and action affected by belief in the resurrection Reiterating the fate of the infidels and interacting with the Prophet (PBUH) (verses 36: 44) The relationship between the sections of this surah emphasizes the resurrection and the impact of this issue on the situation of believers and infidels in terms of practice and lifestyle. The distinguishing feature of this view from others is the emphasis on the educational role of resurrection.

Keyword: Surah Ma'arij; Resurrection belief; structural interpretation; educational works.

* Received: 2022-03-06 Accepted: 2022-11-07

** Associate Professor of Quranic and Hadith Sciences of Al-Mustafa Al-Alamiya Community. Qom, Iran. Email: halavimehr5@gmail.com

*** PhD student of comparative interpretation of the Holy Quran University of Sciences and Education. Qom, Iran. (The Corresponding Author) Email: Syedmirzeinali@gmail.com



واکاوی غرض اصلی سوره مبارکه معارج با تأکید بر نقش معادباوری در تربیت انسان*

حسین علوی مهر**

سید فضل الله میرزینلی***

چکیده

غرض اساسی از نزول آیات و حیاتی قرآن، خواندن، فهمیدن و به کار بستن آنها است. پابندی به یک روش نظاممند در فهم و تدبر آیات قرآن لازم و بایسته است. روش تفسیر ساختاری به عنوان یکی از روش‌های فهم آیات قرآن مبتنی بر اصول مهمی چون توقیفی بودن ترتیب آیات در یک سوره و وحدت موضوعی بین آنهاست. این روش به دنبال کشف چهره‌ای نو و منسجم از سوره‌های قرآن است. یکی از سوره‌های قرآن که نیازمند تبیین غرض اصلی است، سوره مبارکه معارج است. در این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد تفسیر ساختاری، غرض اصلی سوره تشریح شده است. این سوره شامل سه موضوع است: ۱- شرح حادثه قیامت و نگرش استبعادانگاران کفار نسبت به آن (آیات ۱ تا ۱۸) ۲- بیان وضعیت انسان مؤمن از حیث ایمان و عمل متأثر از اعتقاد به معاد (آیات ۱۹ تا ۳۵) ۳- بیان دوباره عاقبت کفار و تعامل با پیامبر (ص) (آیات ۳۶ تا ۴۴) وجه ارتباط میان بخش‌های این سوره تأکید بر معادباوری و تأثیر این مسئله در وضعیت انسان‌های مؤمن و کافر از حیث عمل و سبک زندگی است. وجه تمایز این دیدگاه نسبت به سایرین، تأکید بر نقش تربیتی معادباوری در انسان است.

کلید واژه‌ها: سوره معارج، معادباوری، تفسیر ساختاری، آثار تربیتی

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۶

halavimehr5@gmail.com

** دانشیار علوم قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمیه. قم، ایران. ایمیل:

*** دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم. قم، ایران. (نویسنده مسئول) ایمیل: Syedmirzeinali@gmail.com



۱. بیان مسئله

از روش‌های نوآمد در تفسیر قرآن کریم، روش تفسیر ساختاری است که در عصر حاضر و در میان قرآن‌پژوهان بیشتر مطرح شده است. روش تفسیر ساختاری با تکیه بر اصل توقیفی بودن ترتیب آیات و وحدت موضوعی بین آیات یک سوره به تفسیر قرآن می‌پردازد. تأکید مفسر در این روش بر کشف ارتباط معنایی بین آیات به ظاهر متفاوت یک سوره است. مفسر در این روش با اعتقاد به غرض‌مندی سوره، میان مجموع آیات و غرض اصلی، ساختاری هندسی ترسیم می‌نماید. این روش در تفسیر قرآن نسبت به سایر روش‌های مرسوم از ارزش بیشتری برخوردار است؛ زیرا در وهله اول ترسیم یک چهره واحد و منسجم از یک سوره و ارائه مناسب آن می‌تواند تأثیر شگرفی در ذهن مخاطب گذاشته و سبب بهره‌مندی بهتر او شود. این روش که از نتایج اعتقاد به ارتباط و تناسب آیات است کارکردهای متعددی مانند اثبات اعجاز بیانی قرآن، مقابله با شبهات مستشرقان، آشنایی سریع و آسان با مفاهیم سوره‌های قرآن، دفاع از اصول اعتقادی شیعه و برطرف نمودن اختلافات و ابهامات تفسیری را در پی دارد. (ر. ک. خامه‌گر، ۱۳۸۶: ۲۶) از سویی دیگر پراکندگی و تشتت ظاهری آیات یک سوره می‌تواند موجب سردرگمی و حیرت خواننده شود. غالب مستشرقان به همین جهت نتوانستند با متن قرآن ارتباط مناسبی برقرار سازند؛ از جمله رژی بلاشر^۱ نثر قرآن را نثری خشک دانسته که به جهت عبارات تکراری و ملال‌آور و عدم تناسب مضامین آن ثمره‌ای جز سردرگمی و حیرت برای خواننده ندارد. (بلاشر، ۱۳۷۴: ۳۰۱) همچنین آرتور جان آربری^۲ هر گونه انسجام منطقی را در قرآن منتفی دانسته است. (فقهی‌زاده، ۱۳۷۴: ۱۴۴)

سوره معارج نیز به‌زعم برخی از مستشرقان دارای انسجام و تناسب آیات نیست. (ر. ک. نولدکه، ۲۰۰۰: ۹۵) از سویی دیگر اغراض متفاوتی از سوی مفسران در خصوص آیات این سوره مطرح گردیده است لذا تبیین و کشف ارتباط میان آیات آن از اهمیت برخوردار است. این سوره مبارکه با ۴۴ آیه مسائل و موضوعات مختلفی را شامل می‌شود که کشف ارتباط میان این موضوعات با تکیه بر روش تفسیر ساختاری میسر است. بنابراین در این پژوهش با روش تفسیر ساختاری به تفسیر سوره معارج پرداخته شده و وجه ارتباط میان موضوعات مختلف مطرح شده در آن بیان گردیده است. در این سوره وضعیت دو گروه کافران و مؤمنین از حیث معادباوری تشریح گردیده است و تأثیر این اعتقاد در ساحت عمل تبیین گردیده است. بدین معنا که استبعادانگاری معاد از سوی کافران سبب بروز اعمال ناشایست از جمله اذیت و آزار پیامبر اکرم (ص) شده و در مقابل، معادباوری مؤمنان سبب خیرگزینی و انجام اعمال شایسته گردیده است.

^۱ Regis Blachere

^۲ Arthur John Arberry

۲. پیشینه پژوهش

از دیدگاه اندیشمندان اسلامی و آشنایان به زبان و تفسیر قرآن میان آیات یک سوره انسجام و وحدت وجود دارد. به عنوان مثال علامه طباطبایی در تفسیر المیزان به هنگام تفسیر سوره در گام اول به غرض و هدف اصلی سوره اشاره نموده و سپس با عنایت به اصل سیاق به فصل بندی آیات در ضمن سوره‌ها پرداخته است. برخی دیگر از مفسران نیز با این رویکرد به تفسیر قرآن پرداخته‌اند که می‌توان به «نظم الدرر فی تناسب الایات و السور» اثر برهان الدین بقاعی؛ «تفسیر الاساس فی التفسیر» اثر سعید حوی؛ «تفسیر المنار عبده» اشاره کرد که بر اصل وحدت موضوعی سوره تأکید دارند. همچنین برخی از مفسران مانند وهبه زحیلی در تفسیر «المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج» تحت عنوان «ما اشتملت علیه السوره» به بیان اهداف و مضامین کلی سوره می‌پردازد. ابن عاشور هم در تفسیر التحریر و التنویر سعی در ارائه اغراض سوره نموده است. بیان اهداف و شمای کلی سوره از نکاتی است که در تفسیر نمونه مکارم شیرازی نیز نمود دارد. یکی دیگر از مهم‌ترین تفاسیر در زمینه تفسیر ساختاری تفسیر «فی ظلال القرآن» سید قطب است؛ این تفسیر مورد عنایت و توجه سعید حوی در تفسیر الاساس قرار گرفته است. تفسیر «البنای للقرآن الکریم» به قلم دکتر محمود بستانی یکی دیگر از تفاسیر قرآن بر اساس این روش است. در همین زمینه مقالاتی نیز به رشته تحریر درآمده که می‌توان به مقاله‌های آقای خامه‌گر تحت عناوین «تفسیر ساختاری سوره قلم»، «تفسیر ساختاری سوره بینه با تبیین قواعد روش تفسیر ساختاری سوره‌های قرآن» اشاره نمود. همچنین مقاله «تفسیر ساختاری سوره یس با تأکید بر تفسیر المیزان» به قلم خانم غروی به نگارش درآمده است. در خصوص تفسیر ساختاری سوره مبارکه معارج با رویکرد تربیتی تاکنون پژوهشی مستقل صورت پذیرفته است و این پژوهش در این زمینه مسبق به سابقه نیست.

۳. مفاهیم کاربردی

۳-۱. تفسیر ساختاری

تفسیر همان‌گونه که اهل فن گفته‌اند از واژه فسر و به معنای روشن کردن و آشکار ساختن است. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۷: ۲۴۷؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴: ۵۰۴) راغب اصفهانی واژه فسر را برای اظهار معنای معقول و مفاهیم غیر محسوس می‌داند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۳۶) اما تفسیر در اصطلاح مفسران عبارت است از زدودن ابهام از لفظ مشکل و دشوار، که در انتقال معنای مورد نظر، نارسا و دچار اشکال است. واژه «فسر» به باب تفعیل رفته است تا بیانگر مبالغه در دستیابی به معنا باشد، به همین خاطر، تفسیر، تنها کنار زدن نقاب از چهره لفظ مشکل و نارسا نیست، بلکه عبارت است از زدودن ابهام موجود در دلالت کلام است. (معرفت، ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۳) اما اصطلاح تفسیر ساختاری نوعی روش تفسیر قرآن است که در آن مفسر با در نظر داشتن اصل تناسب میان آیات یک سوره به کشف غرض اصلی سوره پرداخته و سپس آیات مرتبط با هم را که دارای یک

مضمون واحد هستند، فصل‌بندی نموده و به کشف ارتباط میان این فصول با غرض اصلی سوره می‌پردازد تا هماهنگی و وحدت موضوعی آیات را به اثبات رساند. (ر.ک. علوی‌مهر، ۱۳۸۴: ۳۶۵)

۲-۲. وحدت موضوعی

وحدت موضوعی سور عبارت است از هدف یا اهداف خاصی که یک سوره دنبال می‌کند. وحدت موضوعی وحدت سیاق سوره را در پی دارد و از ابعاد مهم اعجاز بیانی قرآن محسوب می‌شود؛ چه اینکه پراکندگی در نزول عدم تناسب را اقتضا می‌کند در صورتی که وحدت سیاق در سوره‌های قرآن امری مشهود است. (معرفت، ۱۴۱۵، ج ۵: ۲۳۸) وحدت موضوعی در قرآن کریم به دو شکل مطرح می‌شود؛ گاهی وحدت موضوعی کل قرآن مطرح است و گاهی وحدت موضوعی آیات یک سوره مد نظر قرار می‌گیرد. (علوی‌مهر، ۱۳۸۴: ۳۶۲) در بحث تفسیر ساختاری سوره‌ها وحدت موضوعی آیات یک سوره مطرح است.

۳-۳. سیاق

از مهمترین مفاهیم مرتبط با بحث تفسیر ساختاری اصل سیاق است. سیاق از ریشه «سوق» است و این سه حرف در اصل به معنای حرکت دادن و برانگیختن چیزی دلالت دارد. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳: ۱۱۷) سیاق جزء قرائن پیوسته لفظی محسوب می‌شود که در تعریف آن گفته شده است نوعی ویژگی برای واژگان یا عبارت و یا یک سخن است که بر اثر همراه بودن آنها با کلمه‌ها و جمله‌های دیگر به وجود می‌آید. (بابایی و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۲۰) تکیه بر اصل سیاق به عنوان یکی از مهم‌ترین قواعد تفسیر ساختاری مهم‌ترین اصل مورد تأکید در تفاسیر با رویکرد ساختاری است.

۴. شناخت‌نامه سوره معارج

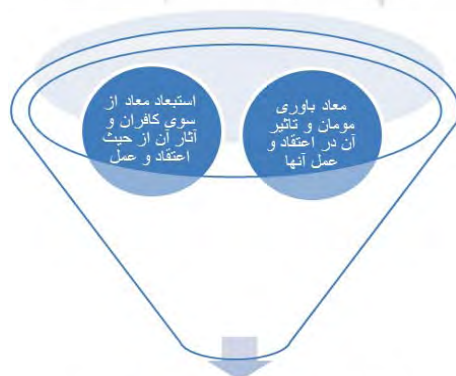
سوره معارج سوره هفتم قرآن است و ۴۴ آیه دارد. این کریمه در جزء ۲۹ مصحف و در شمار سور مفضلات است. (معرفت، ۱۴۱۵، ج ۱: ۳۱۳) این سوره بنا بر نقل ابن عباس در پس سوره حاقه نازل شده و هفتاد و نهمین سوره قرآن بر اساس ترتیب نزول است. (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۲۸۱) و در مصحف کنونی هفتادمین سوره است. نام این سوره از آیه ۳ «مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ» اقتباس شده است و نام‌های دیگری که برای این سوره بیان شده، عبارت‌اند از «سأل» و «واقع». (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱: ۲۰۲) سوره معارج جزء سوره‌هایی است که در روایات به کثرت تلاوت آن تأکید شده است. (صدوق، ۱۴۰۶: ۱۱۹/طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۵۲۷) تأکید امام صادق (ع) به کثرت تلاوت این سوره با محتوای تأثیرگذار سوره مرتبط است. این سوره به اتفاق نظر مفسرین و با عنایت به سیاق آن جزء سور مکی است؛ تنها در مورد آیه ۲۴ این سوره یعنی: «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ». اختلاف نظر وجود دارد که برخی مانند ابن سیرین و قتاده آن را مدنی و حق معلوم را به زکات واجب تفسیر کرده‌اند. (ن.

ک. قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۹: ۲۹۱) و برخی دیگر حق معلوم را به چیزی غیر از زکات واجب تفسیر کرده و آیه را مکی دانسته‌اند. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۹: ۵۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۵۲۸) این دیدگاه با توجه به روایات تفسیری وارده (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳: ۴۹۸) نظر شایع میان مفسرین و فقهای شیعه است. (ر. ک نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۵: ۱۰؛ حلی، ۱۴۲۵، ج ۱: ۲۲۶؛ خویی، بی‌تا: ۳۷۰) علامه طباطبایی به استناد سیاق و مضامین آیات بعدی، مدنی بودن این آیه را اثبات و به روایت امام صادق (ع) در خصوص معنای حق معلوم اشاره و نهایتاً مکی بودن تمام سوره را منتفی دانسته است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۵)

۵. کشف غرض اصلی سوره معارج

کشف غرض اصلی سوره معارج منوط بر توجه به سیاق آیات آن است. مفسران برای سوره معارج اغراضی مطرح نموده‌اند که می‌توان به توصیف روز قیامت و عذاب‌هایی که در آن برای کفار آماده شده است و توصیف مؤمنین و جایگاه اخروی آن‌ها و تنبیت و تسلی دادن به پیامبر اکرم (ص) در مقابل اذیت و آزار کافران اشاره نمود. (حوی، ۱۴۰۵، ج ۱۱: ۶۱۲۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۵؛ مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲۵: ۳؛ ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۹: ۱۴۱؛ زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۲۹: ۱۰۹) برخی معتقدند سوره معارج با هدف تشریح این حقیقت که تنها راه ورود به بهشت بندگی خداست نه قدرت دنیوی و تظاهر دینی بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است. (خامه‌گر، ۱۳۹۷: ۱۳۸) طبق دیدگاه مشهور از ویژگی‌های عمومی سوره مکی بحث پیرامون اصول دین خصوصاً معاد و انذار مشرکان و مخالفان و به تصویر کشیدن حال مؤمنین و کفار و اشاره به وضعیت آنها در آن روز است.

آنچه مفسران در تبیین اغراض سوره معارج بدان اشاره نمودند بر گرفته از بخش‌های متعدد سوره است، اما وجه ارتباط میان موضوعات مختلف این سوره و غرض اصلی آن را می‌توان معادباوری و تأثیر آن در وضعیت مؤمنان و کافران در دو ساحت اعتقاد و عمل دانست. بنابراین این غرض نسبت به سایر اغراضی که از سوی مفسران مطرح گردیده، کاربردی‌تر بوده است؛ چرا که مطالعه و بررسی نقش اعتقاد یا عدم اعتقاد به اصل معاد در انسان می‌تواند در تربیت انسان مؤثر باشد. در شکل ذیل غرض اصلی سوره و وجه ارتباط میان موضوعات مختلف این سوره به تصویر کشیده شده است.



(غرض اصلی سوره معارج) تاثیر معاد باوری بر انسان در دو ساحت اعتقاد و عمل

صاحب تفسیر الاساس این سوره را شامل یک مقدمه (آیات ۱ تا ۴) و دو بخش شامل (آیات ۵ تا ۴۱) و (آیات ۴۲ تا ۴۴) دانسته است. (حوی، ۱۴۰۵، ج ۱۱: ۶۱۳۰) اما علامه طباطبایی این سوره را به سه فراز تقسیم نموده است که در جدول ذیل به اختصار بدان اشاره شده است.

بخش	محدوده آیات	موضوع آیات
اول	۱ الی ۱۸	توصیف روز قیامت و بیان عذاب‌هایی که برای کفار آماده شده است و استبعاد آن از سوی کفار
دوم	۱۹ الی ۳۵	اشاره به آثار اعتقاد به معاد در شئون زندگی انسان مؤمن
سوم	۳۶ الی ۴۴	سخن دوباره از کفار (منافقین) و رفتار آنها نسبت به پیامبر (ص)

۶. گفتار اول (توصیف روز قیامت و بیان وضعیت کفار در آن روز)

این بخش همان‌گونه که بیان شد شامل آیات ۱ تا ۱۸ است. در این آیات مسئله عذاب کافران در روز قیامت و وضعیت آنها در آن روز تشریح گردیده و بیان می‌شود که کفار نسبت به قیامت باور صحیحی نداشته‌اند، لذا این مسئله در اعمالشان تأثیر گذاشته است. آیات هجده‌گانه این بخش در عناوین زیر مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۶-۱. درخواست عذاب از سوی کفار (آیات ۲و)

مطلع این سوره با جمله خبری «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» یعنی تقاضاکننده‌ای تقاضای عذابی کرد که واقع شد؛ آغاز شده و این شروعی تهدیدآمیز است. تهدیدی به عذاب حتمی برای کافران که به زودی آنها را در بر خواهد گرفت و این عذاب مختص آنهاست. کلمه «سأل» با این وزن و زمان تنها یکبار در قرآن و آن هم در این سوره به کار رفته و در اصل به معنای درخواست است. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳: ۱۲۴) و در مورد طلب علم و معرفت یا طلب مال به کار رفته و بیشتر با «عن» متعددی می‌شود. (راغب، ۱۴۱۲: ۴۳۷) در اینجا اگر با حرف «باء» متعدی شده معنای «دعا» در آن تضمین شده است. (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۶۰۸) برخی هم «باء» را زائده و برای تأکید می‌دانند. (رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۰: ۶۳۷) «واقع» صفت عذاب است. «لام» در «للكافرين» به معنای «علی‌الكافرين» و متعلق به «واقع» است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۵۲۹) در مورد اینکه تقاضاکننده عذاب «سأل سائل» چه کسی بود، نقل‌ها متفاوت است. برخی گفته‌اند پیامبر (ص) از خداوند برای کافران درخواست عذاب کرد. برخی هم گفته‌اند مراد مشرکین‌اند که از پیامبر درخواست عذاب کرده‌اند. (همان) برخی آن را به جریان نضر بن حارث یا حارث بن نعمان فهری به هنگام انتصاب امیرالمؤمنین (ع) به خلافت و ولایت گفته‌اند. (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶: ۲۶۴؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۵: ۴۸۴) قول اول که سائل شخص پیامبر باشد مردود است؛ زیرا این عذاب بی‌تردید واقع‌شدنی است و به زودی به مرحله اجابت می‌رسد، این بیان به نوعی تهکم و تحقیر سؤال‌کننده محسوب می‌شود و قرآن کریم، اجل از این است که پیامبر را تحقیر نماید و همچنین پیامبر نسبت به وقوع عذاب برای کفار تردیدی نداشته است. لذا این درخواست از سوی کسانی مطرح شده که در کفر و طغیان به سر می‌برند. (طباطبایی،

۱۴۱۷، ج ۲۰: ۷) بنابراین آیات ابتدایی سوره معارج با سخن از عذاب حتمی برای کافران آغاز گردیده است و این نوع بیان تهدیدی علیه منکرین معاد است.

۶-۲. عروج ملائکه و روح در روز قیامت (آیه ۳)

«معارج» در آیه سوم «مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ» جمع «معرج» و به معنای جاهای بالا رفتن است و به معنای صعود از مرتبه‌ای به مرتبه بالاتر است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۵۳۰) برای معارج معانی دیگری نیز مطرح شده؛ برخی گفته‌اند معارج درجاتی است که کلمه طیب و عمل صالح «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر: ۱۰) از آن بالا می‌روند. یا اینکه مراتب سلوک مؤمنین است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۵: ۲۲۵) یا گفته‌اند غرفه‌های بهشتی مهیا شده برای مؤمنین است. (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵: ۶۳) اما این معانی با سیاق این آیات همخوانی ندارد. در این آیه به دو مطلب بسیار مهم اشاره شده: یکی عروج ملائکه و روح و دیگری بازه زمانی روز قیامت. عروج ملائکه و روح در این روز به سبب برگشت همه عالم به سوی خداست و در این روز اسباب و وسائط عالم از بین می‌روند. ملائکه به جهت قطع سببیت بین اسباب و مسببات عالم امکان همه به سوی او برمی‌گردند و به معارج خود عروج می‌کنند. و پیرامون عرش پروردگارشان را فرامی‌گیرند و صف می‌کشند: «وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ» (زمر: ۷۵) و «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا» (نبا: ۳۸) بنابراین با این بیان مشخص می‌شود که معارج همان مقامات و مراتب ملکوتی است که توسط فرشتگان به سوی خداوند طی می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۷) در مورد روح هم اکثر مفسرین گفته‌اند که منظور جبرئیل است. (رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۰: ۶۳۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۵۳۰) اما از دیدگاه علامه طباطبایی ظاهر آیه دلالت می‌کند بر اینکه مراد از روح همان روحی است که از جنس و سنخ امر است «قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» (اسراء: ۸۵) و جبرئیل یا یکی از ملائکه نیست. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۸؛ ج ۱۳: ۱۹۵)

۶-۴. بازه زمانی روز قیامت (آیه ۴)

نکته دوم در این آیات اشاره به مدت زمان روز قیامت است. در این آیه اشاره شده که روز قیامت پنجاه هزار سال است: «فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» و در آیه دیگر آمده: «يَعْرَجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ» (سجده: ۵) آیا بین این دو آیه تناقض وجود دارد؟

امام صادق (ع) ذیل آیه شریفه بیانی لطیف دارند که تناقض موجود را حل می‌کند. ایشان می‌فرمایند: «فان فی القيامة خمسين موقفا كل موقف مثل الف سنة مما تعدون، ثم تلا هذه الآية: «فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» در قیامت ۵۰ موقف است که هر موقفی ۱۰۰۰ سال طول می‌کشد. (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۲۲۲) از ابن عباس نقل شده که مراد از آیه سوره سجده مدت روز قیامت است ولی پنجاه هزار سال مدت زمانی است که کافران در روز قیامت در آن قرار می‌گیرند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ۵۱۰) بر اساس این روایت در اولین موقف از

واقف روز قیامت که مقدار آن هزار سال است همه شئون حیات دنیا و تدابیر الهی و امر و نهی و تشریح احکام عبادی و اعمال زشت و زیبای انسان‌ها تجلی و ظهور پیدا می‌کند. اما همه شئون حیات دنیا در عالم وجود در طول زمان قیامت ظهور پیدا می‌کند و مقدار آن پنجاه هزار سال است بنا بر اینکه پنجاه موقوف دارد. (معرفت، ۱۴۲۳: ۲۵۸) علامه طباطبایی دو معنا برای این آیه ارائه می‌دهد؛ یکی اینکه مقدار پنجاه هزار سال در آیه سوره معارج، مربوط به کفار است و آنها به خاطر کفرشان باید متحمل مشقت بیشتری شوند و دیگر اینکه مقدار هزار سال مربوط به یکی از موافق روز قیامت است و مقدار پنجاه هزار سال مقدار و طول مدت پنجاه موقوف است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۴۸/۱۶) گرچه روی سخن در این آیات در مورد کفار است و عرصه قیامت برای کافران طاقت‌فرسا خواهد بود اما همین مسئله می‌تواند هشدار برای انسان باشد تا در مسیر ایمان و عمل صالح قدم بردارد.

۵-۶. استبعاد معاد از سوی کافران (آیات ۵ تا ۷)

در ادامه آیات در این فراز ابتدا به پیامبر اکرم (ص) دستور به صبر می‌دهد: «فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا» (معارج: ۵) صبر جمیل بنا به گفته بسیاری از مفسرین صبری است که تداوم داشته باشد و در آن شکایت از آزار و اذیت قومش نباشد. (مکارم، ۱۳۷۴: ۱۷/۲۵) مسئله قیامت به پندار کافران امری بعید و دور از ذهن است. این مطلبی است که در آیات: «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا * وَنَرَاهُ قَرِيبًا» (معارج: ۶-۷) بدان اشاره شده است. در رابطه با اینکه ضمیر «يَرَوْنَهُ» به چه چیزی برمی‌گردد دو قول مطرح است؛ اول اینکه گفته‌اند به عبارت «عَذَابٍ وَقَع» برمی‌گردد و دوم اینکه به «یوم» برمی‌گردد. (رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۰: ۶۴۰) قول اول به جهت سیاق مورد تأیید است. در این دو آیه کلمه رؤیت دوبار به کار رفته یکبار در مورد کفار و یکبار در مورد خداوند متعال. رؤیت در مورد کفار به معنای اعتقاد است و قید «بعیدا» ظنی و بی‌پایه بودن اعتقاد کفار نسبت به قیامت را آشکار می‌کند. اما رؤیت خدای تعالی به معنای علم اوست به اینکه قیامت محقق است. بنابراین در این فراز از آیات با اشاره به عاقبت ناگواری که کفار را در بر خواهد گرفت، پیامبر اکرم (ص) را تسلی داده است تا نسبت به سخنان معاندانه کفار واکنشی منطقی و به دور از شائبه و شکایت در پیش گیرد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۸) در نتیجه آیات ۶ و ۷ نیز در ادامه مطالب گذشته و بیان عقیده کفار در مورد معاد است. وجه ارتباط آیه ۵ با این دو آیه نیز این حقیقت را روشن می‌کند که چگونه انکار معاد و عدم التزام به لوازم آن می‌تواند منشأ عناد و دشمنی کفار علیه پیامبر اکرم (ص) باشد.

۶-۶. وقایع روز قیامت و بیان حال کفار (آیات ۱۴-۸)

بخش دوم از این سوره بر اساس تقسیم‌بندی ساختاری و در ادامه مطالب گذشته در خصوص تشریح بعضی از وقایع روز قیامت و اتفاقات هولناک آن روز و عذاب جهنم است. این بخش، از آیه ۸ شروع و به آیه ۱۸ ختم می‌شود. در این مجموعه از آیات جهت تثبیت مطالب گذشته به شرح اتفاقات روز قیامت می‌پردازد تا حجت بر کافران تمام کرده باشد. وقایع روز قیامت بر اساس آیات ۸ تا ۱۴ به دو بخش تقسیم می‌شود؛ ۱- تغییر در نظام

کائنات. ۲- تغییر در نظام انسانی. به تعبیر فخر رازی تخریب و تغییر در معاد به دو عالم اتفاق می‌افتد در عالم اصغر یعنی انسان و در عالم اکبر یعنی عالم وجود. (رازی، ۱۹۸۶، ج ۲: ۷۲)

۶-۷. تغییر در نظام کائنات (آیات ۸ و ۹)

آسمان و کوه‌ها از جمله کائناتی هستند که در قیامت تغییر ماهیت می‌دهند. «يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ* وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ» (معارج: ۸-۹) کلمه «مهمل» در اصل به معنای سکون و آرامش است. (راغب، ۱۴۱۲: ۷۸۰) در کنار این معنا با توجه به کاربرد قرآنی آن، معنای تهدید و انداز را نیز در خود نهفته دارد. در حقیقت می‌توان آن را از لغات اضداد شمرد. مانند آنچه در آیه شریفه «فَمَهَلِ الْكَافِرِينَ أَهْمُهُمْ رُؤْيَا» (طارق: ۱۷) آمده است. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۱: ۱۹۰) یکی دیگر از معانی مهمل که مفسران در مفهوم این آیه بدان اشاره نموده‌اند ته ماندهٔ روغن یا مس گداخته است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۵۳۱، زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۶۰۹) کلمه عهن در اصل به معنای نرمی و لطافت و نیز به معنای پشم رنگی است. (ابن فارس، ج ۴: ۱۷۷؛ راغب، ۱۴۱۲: ۵۹۲) که این اشاره به رنگ‌های مختلف کوه‌ها دارد. بنابراین در این دو آیه به دو تغییر مهم در نظام کائنات اشاره دارد ذوب شدن آسمان‌ها و حلاجی شدن کوه‌ها.

۶-۸. تغییر در نظام انسانی (آیات ۱۴ تا ۱۰)

اتفاق بزرگ دیگری که در قیامت رخ می‌دهد و قرآن در چند جا و در این سوره به آن اشاره نموده از بین رفتن وحدت و روابط انسانی است. (مانند آیات ابتدایی سورهٔ واقعه) لحن آیات سوره معارج بسیار تکان‌دهنده است زیرا روابط بین انسانی مهم‌ترین عنصر تسلی‌بخش برای روح بشر است و در عرصهٔ قیامت این روابط متزلزل شده و انسان‌ها دیگر از حمایت خانواده و دوست و همنشینان برخوردار نخواهند شد. «وَلَا يَسْئَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا» (معارج: ۱۰) یعنی هیچ دوستی سراغ دوست دیگر را نمی‌گیرد. حمیم در اصل به معنای دوست و همنشین است که نسبت به انسان مهربانی دارد. (راغب، ۱۴۱۲: ۲۵۵) در ادامهٔ این از هم گسیختگی روابط انسانی می‌فرماید: «يُبْصِرُ وَهُمْ يُودُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِنَبِيٍّ* وَ صَاحِبَتِهِ وَ أَخِيهِ* وَ فَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ* وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ» (معارج: ۱۴-۱۱) عبارت «يُبْصِرُ وَهُمْ» یعنی دوستان و اقوامشان را نشان‌شان می‌دهند. ولی هر کسی گرفتار کار خویشان است، چنان است که گنهکار دوست می‌دارد فرزندان خود را در برابر عذاب آن روز فدا کند، همسر و برادرش را، قبیله‌اش را که همیشه از او حمایت می‌کرد و همهٔ مردم روی زمین را تا مایهٔ نجاتش گردند. «فصیل» یعنی خویشان نزدیک از اقوام انسان. گفته شده شامل پدران و مادران می‌شود. (ابن-عاشور، بی‌تا، ج ۲۹: ۱۴۹) یا همان عشیره نزدیک او هستند که «تُؤْوِيهِ» او را از خود و متصل به خود می‌دانستند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۱۲)

با توجه به ارتباط ساختاری بین این آیات و فرازهای قبل، ضمیر جمع در «یبصرونهم» به کافران برمی‌گردد و این آیات وضعیت کفار و مجرمین را ترسیم می‌نماید. چه اینکه آنها همان‌طور که قرآن می‌فرماید به دو چیز خیلی دل خوش کرده‌اند مال و فرزند: «... أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَنِينَ» (مؤمنون: ۵۵) گرچه مجموع این آیات بیان حال کفار است اما انسان مؤمن باید از آن عبرت گیرد؛ زیرا مطالعه اتفاقات مهم در عرصه ورود به قیامت که در این آیات ذکر شده است به ویژه دلبستگی‌های خانوادگی و اجتماعی تأثیر شگرفی بر بیداری روح و روان انسان دارد و آثار تربیتی مهمی بر جای می‌گذارد.

۶-۹. وصف آتش جهنم (آیات ۱۸-۱۵)

در ادامه این بخش و در انتهای این گفتار از جایگاه ابدی کفار سخن می‌گوید و از سختی جانکاهی که در انتظار آنهاست برده برمی‌دارد. «كَلَّا إِنَّهَا لَلظِّي * نَزَاعَةٌ لِّلشَّوٰی * تَدْعُوْنَ مِنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى * وَجَمَعَ فَأَوْعَى» (معارج: ۱۸-۱۵) اما هیئات چه آرزوی خامی که آتش دوزخ شعله‌ور و درهم‌شکننده اعضای بدن است که هر روگردان از حق و مستکبری را به سوی خود می‌خواند و همه آنهايي را که اموال را جمع و ذخیره کردند در خود جای می‌دهد. «کلا» حرف ردع است و در اینجا یعنی این چنین نیست که کفار می‌اندیشند. به این معنا که همه آنچه کافر به آنها دلخوش بود نجات‌بخش او نخواهد شد. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۵: ۲۲۶) ضمیر «ها» به جهنم برمی‌گردد. «لظی» یکی از اسامی جهنم و به معنای اشتعال است. (طوسی، بی‌تا، ج ۱۰: ۱۱۹) و «نزاعه للشوی» اشاره به صفت دیگر جهنم یعنی سوزاندن اندام‌های دوزخیان است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۱۰) کلمه نزع با مشتقاتش ۲۰ بار در قرآن به کار رفته و در اصل به معنای جذب کردن چیزی و کندن آن از محل آن است. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۲: ۷۹) جهنم با اوصاف رعب‌انگیزش کسانی را که نسبت به ایمان و عمل صالح پشت کرده و خود را سرگرم مال‌اندوزی کرده‌اند به سوی خود می‌خواند. در مورد نسبت فعل «تدعوا» به جهنم هم در میان مفسران بحث‌هایی وجود دارد. برخی مانند فراء این زبان را زبان قال گرفته‌اند و برخی آن را زبان حال؛ مانند اینکه از زمین می‌پرسی که چه کسی رودها را در تو به وجود آورد و او پاسخ تو را به زبان اعتباری می‌دهد. بنابراین این نسبت را مجازی دانسته‌اند. (طوسی، بی‌تا، ج ۱۰: ۱۲۰ / رازی، ۱۴۲۰، ۳۰: ۶۴۳) در هر صورت جهنم چه به زبان قال و چه به زبان حال در طلب کسانی است که به دعوت الهی پشت کردند و عمل صالح را ترک نموده و به جای آن به جمع اموال می‌پرداختند و در راه خدا به سائل و محروم نمی‌دادند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۰: ۱۰)

همان‌طور که بیان گردید آیات هجده‌گانه آغازین سوره معارج که گفتار اول یا بخش اول سوره است در مقام تشریح حادثه قیامت و وصف حالات این حادثه است و همچنین به عدم التزام عقیدتی کافران به این اصل اعتقادی اشاره دارد که همین مطلب سبب کینه‌توزی و دشمنی با رسول خدا (ص) و موجب خسران ابدی آنها است و به همین منظور خداوند به پیامبر دستور به صبر، (فَاصْبِرْ) می‌دهد. در حقیقت این مطلب یک اصل

راهبردی تربیتی است. لذا قرآن کریم در این آیات صرفاً به تشریح حادثه قیامت اکتفاء نکرده است، بلکه با هدف تربیت و تأثیر بر ذهن مخاطب، نتیجه عملی باور به معاد را در انسان‌ها بیان نموده است. بنابراین وجه ارتباط میان آیات ابتدایی سوره مبارکه معارج تشریح حادثه قیامت و نگاه استبعادانگاران کافران نسبت به این عقیده است که در رفتار و اعمال آنها تأثیر گذاشته است.

۷. گفتار دوم (انعکاس معادباوری در سیره و عمل مؤمنین)

محور گفتگو در این آیات توصیف ابعاد خلقی و خلقتی انسان است. این آیات در حقیقت حلقه وصل گفتار نخستین و گفتار پایانی سوره هست. در این آیات با اشاره به کلمه انسان نشان می‌دهد که مجموع آیات سوره و فرازهای آن همگی با محوریت توجه به انسان هستند. در گفتار اول سوره به بیان اتفاقات روز قیامت و استبعادانگاری آن در نظر کافران می‌پردازد و سپس در گفتار دوم به آثار اعتقاد به معاد در اعمال انسان‌های مؤمن اشاره می‌نماید. در مجموع مطالعه این دو گفتار به تقویت جنبه اعتقادی و تأثیر در بینش و منش انسان می‌انجامد.

۷-۱. اوصاف خلقی و خلقتی انسان (آیات ۱۹ تا ۲۱)

در این آیات به یکباره لحن قرآن متفاوت می‌شود و به برخی از صفات مشترک بین نوع بشر اشاره می‌نماید؛ اینکه نوع بشر حریص و کم‌طاقت است؛ «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً» (معارج: ۱۹) و این صفت که جبلی اوست او را به هنگام برخورد با بدی بی‌تاب کرده و هنگامی که خوبی به او رسد، بخیل می‌کند. بین مفسرین در مورد «انسان» اختلاف نظر است؛ برخی گفته‌اند مراد جنس بشر است. (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۹: ۱۵۴؛ حوی، ۱۴۰۵، ج ۱۱: ۶۱۳۵) برخی آن را کفار دانسته‌اند. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۹: ۴۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۹: ۲۸۹) کلمه «هلوع» صفت مشبهه بر وزن فعول است و به معنای شدت حرص است. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۱۰۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۵۳۵) آیات بعدی «إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً»، «وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً» (معارج: ۲۱-۲۰) در مقام تفسیر صفت هلوع است. صفت هلوع و آثاری که بر آن مترتب است از فروع حب ذات است و فی نفسه صفت مذمومی نیست. این صفت زمانی که درست تدبیر نشود و در مسیر حق نباشد، به طرف افراط و یا تفریط منحرف گردد انحراف در صفات انسانی است و هر زمان که در حد اعتدال نگاه داشته شود، فضیلت است. اگر این صفت مربوط به نوع بشر باشد با عنایت به نظام خلقت احسن «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» (سجده: ۷) فضیلت محسوب می‌شود. وجه ارتباط این آیات با آیات قبل که در مورد کفار است به همان معنای مذموم از صفت هلوع برمی‌گردد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۱۵-۱۳) بنابراین انسان مادامی که از صفات وجودی خودش در مسیر کمال بهره‌برداری نکند در مسیر انحراف گام برداشته و سعادت‌مند نخواهد شد همچنان که آیات ابتدایی و انتهایی سوره بیان می‌کند و سعادت‌مندی او در گرو بهره‌مندی از صفات وجودی‌اش در مسیر تعالی و قرب به خداست که آیات بعدی بدان اشاره دارند.

۲-۷. نمازگزاران و اوصاف برتر آنها (آیات ۳۵-۲۲)

آیات ۲۳ تا ۳۵ این سوره در کنار آیات منکران معاد و توصیف حالات آنها به بیان حالات مؤمنین نمازگزار اشاره دارد. این آیات با یک استثناء آغاز می‌شود و در خصوص نمازگزاران و خصلت‌های برتر ایشان از جمله مداومت بر نماز، کمک به نیازمندان و تصدیق روز جزا و ترس از عذاب، رعایت عفت، وفای به عهد و امانت و گواهی به حق است. نکته مهم در مورد این آیات این است که اینها در تقابل آیات نخستین قرار دارند و وضعیت مؤمنین را از حیث اعتقاد و عمل شرح می‌کنند.

۳-۷. مداومت بر نماز (آیات ۲۲ و ۲۳)

کلمه «مصلین» نمازگزاران در این آیه «إِلَّا الْمُصَلِّينَ» (معارج: ۲۲) استثنایی منقطع نیست بلکه متصل بوده و استثناء بر انسان هلوع است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۱۵) طبق روایت، امام باقر (ع) نماز را استثناء کرده زیرا بهترین اعمال مؤمنین است. و مراد از دائمون نمازهای مستحب است. (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۳۸۶) قید «دائمون» در آیه ۲۴ نشان می‌دهد که مراد نماز خواندن به شرط تداوم در انجام آن است. این تداوم، شرط کمال این عمل است.

۴-۷. انفاق اموال (آیات ۲۴ و ۲۵)

نمازگزاران دارای اوصاف برتر دیگری نیز هستند. آنها بر خلاف کفار که به دنبال جمع اموال بوده و بر آن حرص می‌ورزند و انفاق مال ندارند، بخشی از اموال خود را صرف محرومان و فقرا می‌نمایند. «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ * لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (معارج: ۲۴ و ۲۵) در مورد اینکه مراد از حق معلوم زکات واجب یا مستحب باشد همان‌طور که قبلاً بیان گردید بین مفسرین اختلاف نظر است. از دیدگاه علامه طباطبایی موارد تخصیص زکات واجب تنها منحصر در سائل و محروم نیست (توبه: ۶۰) و این با روایت امام صادق (ع) که می‌فرماید: «فَالْحَقُّ الْمَعْلُومُ مِنْ غَيْرِ الزَّكَاةِ وَهُوَ شَيْءٌ يَفْرِضُهُ الرَّجُلُ عَلَى نَفْسِهِ...» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳: ۴۹۸) مطابقت دارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۱۶) این آیات در حقیقت به تأثیر عقیده به معاد در رفتار انسان‌های مؤمن اشاره دارد و اینکه این باور عامل برانگیزاننده انسان در انفاق اموال خویش است.

۵-۷. تصدیق قیامت (آیات ۲۶ تا ۲۸)

در این آیات و در ادامه بیان اوصاف مؤمنان نمازگزار به اساسی‌ترین ویژگی آنها یعنی معادباوری و تصدیق قیامت اشاره دارد که در نقطه مقابل اعتقاد گروه کافران است. «وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ * وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ * إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ» (معارج: ۲۶-۲۸) تصدیق روز قیامت یا به عمل است که عبارت از انجام اعمال صالح است. (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵: ۷۱) یا به ایمان قلبی به وقوع معاد است. (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۹: ۱۶۰) تصدیق قیامت از سوی مؤمنین نمازگزار هم به قلب است و هم به عمل و این تصدیق که به

صیغه مضارع آمده استمرار دارد و چون ایمنی از عذاب با خوف و اشفاق نمی‌سازد، آنها به اعمال صالحه خود اعتماد ندارند و از عذاب خدا ایمن نیستند.

۶-۷. عفت و پاکدامنی (آیات ۲۹ تا ۳۱)

یکی دیگر از اوصاف برتر مورد اشاره در این آیات برای مؤمنین نمازگزار، عفت و پاکدامنی آنهاست. «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَرْوَاحِهِمْ حَافِظُونَ * إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ * فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ». (معارج: ۲۹-۳۱) آمده است. گرچه این صفت در این آیات در خصوص نمازگزاران آمده اما در سوره‌های مؤمنون (۵) نور (۳۱ و ۳۰) احزاب (۳۵) به صورت عمومی و در مورد مؤمنون استعمال شده است. حفظ فروج کنایه از اجتناب از مواقع نامشروع است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵: ۱۰) استثنایی که در آیه ۳۰ آمده نشان می‌دهد که منطق اسلام هرگز این نیست که این غریزه به کلی محو و نابود شود. و تعبیر به «ازدواج» همسران دائمی و موقت را هر دو شامل می‌شود. (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲۵: ۳۶) بنابراین عفت و پاکدامنی در شئون فردی و اجتماعی که خود آثار بسیار مطلوبی به همراه دارد نتیجه ایمان به معاد است که در زندگی معادباوران متبلور است.

۷-۷. وفای به عهد و امانت (آیه ۳۲)

وفای به عهد یکی دیگر از اوصاف نمازگزاران است که در این فراز از سوره به آن اشاره می‌نماید. «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ» (معارج: ۳۲) و آنها که امانت‌ها و عهد خود را رعایت می‌کنند. امانت جمع بوده و مراد جنس امانت است. (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۹: ۱۶۱) برخی از مفسرین حوزه معنایی امانت را گسترش داده و شامل حقوق الهی و حقوق انسانی، و برخی دیگر شامل کلیه نعم الهی که خداوند در اختیار انسان گذاشته می‌شود، دانسته‌اند. (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵: ۷۱) مراد از کلمه «عهد» کلیه قراردادهای زبانی و عملی است که انسان با دیگران می‌بندد که نسبت به اجرای آن تخلفی صورت نگیرد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۱۷) وفای به عهد و امانت که از اوصاف مؤمنین نمازگزار است نیز متأثر از همان اعتقاد به معاد است، که در روایت نبوی (ص) نیز بدان اشاره شده است؛ «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَبِئْ إِذَا وَعَدَ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۶۴).

۸-۷. گواهی به حق (آیه ۳۳)

در آیه بعدی و در توصیف نمازگزاران واقعی به یکی دیگر از اوصاف آنها اشاره می‌نماید و آن عبارت از گواهی دادن به حق است. «وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ». (معارج: ۳۳) نمازگزاران واقعی در بُعد اخلاق اجتماعی نیز انسان‌هایی متعهد به اجرای عدالت‌اند، انسان‌های آزاده و حق‌طلبی هستند که برای اقامه حق و عدل و جاری شدن حکم و سخن خداوند قیام می‌کنند. کلمه «شهادت» را برخی مفرد خوانده و برخی جمع خوانده‌اند و جمع بودنش

به اختلاف شهادت‌ها و انواع متصور برای آن برمی‌گردد. (رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۰: ۶۴۶) واژه شهادت از واژگان پرکاربرد در قرآن کریم است و از آنجایی که قرآن کریم برخلاف سایر کتب آسمانی، برای مسائل اجتماعی اهمیت زیادی قائل است بحث شهادت که عبارت است از تشریح زبانی در هنگام بروز اختلاف‌ها و خصومت‌ها، برای دستگاه قضاوت و حکومت بسیار حائز اهمیت است. شهادت نسبت به سایر وسائل راستی‌آزمایی از اعتبار و ارزش بالاتری برخوردار است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۶: ۲۰۴) از آنجایی که معاد در باور مؤمنان روز شهادت و گواهی دادن به حق است بنابراین آنها در حیات دنیوی سعی در اقامه حق و ادای شهادت به حق می‌نمایند.

۷-۹. مراقبت بر نماز (آیه ۳۴)

نمازگزاران علاوه بر استمرار در نماز که در ابتدای این فراز اشاره شد به حفظ و مراقبت نمازها هم اهمیت می‌دهند. «وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ» (معارج: ۳۴) گفته شده این آیه بر عکس آیه قبل در مورد نمازهای واجب است. (مکارم، ۱۳۷۴: ج ۲۵: ۳۹) حفظ نماز را بیشتر مفسرین به معنای حفظ آداب و شرائط و ارکان و خصوصیات آن معنا کرده‌اند. (ر. ک. طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۹: ۵۳؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۹: ۲۹۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۰: ۵۳۵) بنابراین این آیه تکرار آیه ۲۳ نیست. در آیه ۲۳ سخن از دوام نماز بوده که مربوط به خود نماز و نفس عمل است و اما در این آیه سخن از حفظ نماز است که مربوط به کیفیت آن است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۱۷) و در نهایت امر از حسن عاقبت نمازگزاران سخن می‌گوید «أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ». (معارج: ۳۵)

همان‌طور که بیان شد گفتار دوم سوره مشتمل بر آیات ۱۹ تا ۳۵ و در بردارنده ۹ موضوع است. بر اساس روش تفسیر ساختاری انسجام و پیوستگی این فصل از سوره معارج نیز مورد تأکید است و ارتباط این فصل با غرض اصلی سوره نیز در جای خود قابل اثبات است. بر همین اساس موضوعات نه‌گانه این فصل به صورت به هم پیوسته به بخشی از اوصاف مؤمنین از جمله مداومت و محافظت بر نمازها، انفاق در اموال، کنترل و هدایت شهوت، وفای به عهد و پیمان‌ها و ایستادگی در پای شهادت‌ها اشاره دارد که همگی می‌توانند ذیل غرض اصلی سوره یعنی نقش محوری معادباوری در عمل انسان قرار گیرند. این دسته از آیات بیان این واقعیت است که اعتقاد به معاد چگونه می‌تواند در رفتار و سبک زندگی انسان مؤثر باشد.

۸. گفتار پنجم (اشاره دوباره به منکران معاد و تعامل‌شان با پیامبر (ص))

گفتار پنجم که شامل آیات ۳۶ تا ۴۴ سوره و در حقیقت فراز پایانی سوره است، با کمی تفاوت بازگشت به سخن آغازین در سوره است. لحن این آیات مانند آیات ابتدایی سوره است و جهت تکمیل و تأیید امر، محور سخنش را دوباره به سوی کفار و عاقبت شوم آنها کشانده است. مجموع این آیات در بخش‌های زیر قابل مطالعه هست.

۸-۱. طمع کافران به بهشت (آیات ۳۶ تا ۳۸)

کافران که منکر قیامت‌اند نسبت به پیامبر رفتار مناسبی نداشته‌اند و او را با سخنان‌شان اذیت و آزار داده‌اند؛ با نگاه خاصی به پیامبر که نشانه دشمنی است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۵۳۸) به سمت پیامبر روی می‌آورند. «فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلِكَ مُهْطِعِينَ» (معارج: ۳۶) اینها به صورت جمعی و متفرق از راست و چپ به سمت پیامبر می‌روند. «عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ» (معارج: ۳۷) در این دو آیه به دو صفت کافران در تقابل با پیامبر اشاره نموده است: مُهْطِعِينَ و عِزِينَ. مهطع در اصل به معنای گردن‌فرازی و نگاه خیره است که به خاطر تعجب یا انتظار یا ترس ایجاد می‌شود. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۱: ۲۶۸) و کلمه عزین به جمعیت‌های متفرق گفته می‌شود. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۵۳۸) در ادامه به صورت استفهام انکاری می‌فرماید: «أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ» (معارج: ۳۸) آیا هر یک از آنها طمع آن دارند که تقدیر الهی را بر هم زده داخل بهشت نعیم شوند؟! این آیات بر اساس دیدگاه علامه طباطبایی به توصیف طایفه‌ای از مسلمانان می‌پردازد که ایمان آورده و داخل مؤمنین بودند، و از چپ و راست رسول خدا را احاطه کردند، ولی در باطن به بعضی از احکام کفر ورزیدند و اعتنایی به آن نکردند. خدای سبحان در این آیات آنها را توبیخ کرده که از احاطه رسول خدا و با آن جناب بودن سودی نخواهند برد و نباید طمع بهشت کنند. این‌ها در حقیقت منافقین هستند و حقیقت نفاق همان کفر است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۲۱)

۸-۲. عاقبت کافران (آیات ۳۹ تا ۴۴)

در آیات پایانی تکلیف کافران را یکسره نموده و با لحنی تند درباره آنها سخن می‌گوید. این بخش با حرف ردع کلاً آغاز می‌شود و هر آنچه آنها پنداشته‌اند را رد می‌کند و به احتجاج با آنها می‌پردازد. ابتدا به خلقت اولیه ایشان اشاره می‌نماید: «كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ» (معارج: ۳۹) این احتجاج در برابر انکار معاد از سوی کفار است که در آیه ۶ به آن اشاره شده است. (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۹: ۱۶۵) در ادامه می‌فرماید: «فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ» (معارج: ۴۰) در مورد معنا و مراد مشارق و مغارب وجوه مختلفی بیان شده مانند اینکه مراد مشرق و مغرب هر روز از سال، یا مشرق و مغرب ماه و ستارگان، یا ظهور دعوت یک پیامبر و انتهای پیامبری‌اش و یا هدایت‌ها و گمراهی‌هاست. (رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۰: ۶۴۷) اما در جمع‌بندی این آیات می‌توان گفت اشاره به این نکته دارد که تدبیر همه حوادث عالم منتهی به خداوند است و همه حوادث، فعل او هستند و همه چیز تحت تدبیر اوست و خدای سبحان در ربوبیت شریکی ندارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۲۲) «علی» در آیه «علی أن تبدل خیراً مِنْهُمْ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ» (معارج: ۴۱) متعلق به «لقادرون» است و ظاهر عبارت «خیراً مِنْهُمْ» دلالت دارد بر اینکه در افراد مورد نظر (یعنی منافقین) شائبه خیریت هست، که خدا می‌خواهد کسانی را به جای آنان قرار دهد که از آنان خیریت بیشتری داشته باشند. (همان)

در آیات انتهایی به عنوان انذار و تهدید کافران می‌فرماید: «فَدَرَهُمْ يَخُوضُوا وَ يَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ * يَوْمَ يُخْرَجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعاً كَانَهُمْ إِلَى نُصْبٍ يُوفِضُونَ» (معارج: ۴۳-۴۲) یعنی ای پیامبر تو هم رهپیشان کن در لجن فرو روند و سرگرم بازی باشند تا ناگهان و تهی‌دست به روزی برخوردند که وعده‌اش را از پیش به ایشان داده بودند. روزی که به سرعت از قبرها درآیند و همه به سوی یک نقطه به سرعت به راه افتند گویی در آنجا به سوی علامتی روان می‌شوند. «اجداث» به معنای قبر است. «سراعا» یعنی با سرعت و عبارت «كَانَهُمْ إِلَى نُصْبٍ يُوفِضُونَ» (معارج: ۴۳) بنا بر سخن ابن عباس یعنی ایشان به سوی بت‌هایشان سعی می‌کنند که به آنها تقرّب جویند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۵۳۹) علامه طباطبایی معنای بت برای کلمه «نصب» را مناسب ندانسته‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۲۱) بنابراین در آیات پایانی سوره مانند آیات ابتدایی کافران را به شکل تهدید و توهین مورد خطاب قرار داده است. «خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ» (معارج: ۴۴) این وضعیت کفار در روز قیامت است که در حالتی که چشم‌هایشان از شدت شرمندگی به پایین افتاده است و ذلت از سرپایشان می‌بارد، وارد صحنه قیامت می‌شوند.

آیات پایانی سوره معارج یا گفتار سوم سوره که شامل آیات ۳۶ الی ۴۴ است، در تأیید آیات ابتدایی سوره بوده و در حقیقت شاهی برای آن است و به تأثیر انکار معاد از سوی کافران و به تعبیر علامه طباطبایی منافقان عهد رسالت در برخورد با پیامبر (ص) اشاره دارد. همان‌طور که پیداست این فصل از سوره نیز با رویکرد تفسیر ساختاری ذیل غرض اصلی که عبارت از تأثیر معادباوری در عمل انسان است، قرار می‌گیرد. تکذیب رسالت پیامبر اسلام (ص) و اذیت و آزار آن حضرت و بیهودگی، بطلان و پوچ‌گرایی (يَخُوضُوا وَ يَلْعَبُوا) نتیجه استبعاد معاد از سوی کافران (منافقان) است.

۹. جمع‌بندی

کشف وجه ارتباط بین آیات یک سوره از دست‌آوردهای مهم و قابل توجه به روش تفسیر ساختاری در تفسیر آیات قرآن است که در این جستار با نگاه به سوره مبارکه معارج مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج این پژوهش حاکی از این است که سوره مبارکه معارج را می‌توان بر اساس قاعده سیاق و ارتباط بین آیات سوره به سه قسمت تقسیم نمود که وجه ارتباط میان این سه قسمت نیز تبیین گردید. بر همین اساس فصل اول سوره شامل آیات ۱ الی ۱۸ ناظر بر حادثه قیامت و بیان عذاب‌های آن روز و نگرش استبعادانگاران کافران بدان است. فصل دوم سوره شامل آیات ۱۹ الی ۳۵ به بیان ویژگی‌های انسان‌های مؤمن و نگاه معادباورانه آنها می‌پردازد. در نهایت آیات انتهایی سوره به دیدگاه کفار (منافقین) نسبت به معاد، بیهوده‌گرایی و تکذیب پیامبر اکرم (ص) می‌پردازد. وجه ارتباط کلی بین فصول سه‌گانه سوره مبارکه معارج را می‌توان اشاره به موضوع معاد و تأثیر اعتقاد به آن در رفتار انسان‌ها دانست که از این منظر انسان‌ها به دو گروه صالح و طالح تقسیم می‌گردند. برای

سوره معارج از سوی مفسران اغراضی بیان شده است که اشاره گردید، اما آنچه در این جستار و با رویکرد تفسیر ساختاری مطرح گردید، توجه به جنبه‌های تربیتی اعتقاد به معاد است که نسبت به سایر اغراض جامع‌تر و - کاربردی‌تر است.

کتابنامه

- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی‌تا)، التحرير و التنوير، بی‌جا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴) لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم.
- احمد بن فارس، ابو الحسین (۱۴۰۴) معجم مقاییس اللغة، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، چاپ اول.
- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵) روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
- بابایی، علی اکبر، عزیزی کیا، غلامعلی، روحانی‌راد، مجتبی (۱۳۸۵) روش شناسی تفسیر قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم.
- بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶) البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، چاپ اول.
- بلاشر (۱۳۷۴) در آستانه قرآن، ترجمه محمود رامیار، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم.
- حلی، مقداد بن عبد الله (۱۴۲۵) کنز العرفان فی فقه القرآن، قم: انتشارات مرتضوی، چاپ اول.
- حوی، سعید، (۱۴۰۵) الاساس فی التفسیر، بیروت: دارالسلام للطباعة و النشر و التوزیع و الترجمة، چاپ اول.
- خامه‌گر، محمد (۱۳۹۷) تفسیر ساختاری قرآن کریم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول.
- _____ (۱۳۸۶) ساختار هندسی سوره‌های قرآن، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوم.
- خوئی، سید ابوالقاسم (بی‌تا) البیان فی تفسیر القرآن، قم: موسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲) المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم الدار الشامیه، چاپ اول.
- زرکشی، محمد بن عبد الله (۱۴۱۰) البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دار المعرفه، چاپ اول.
- زمخشری، محمود، (۱۴۰۷) الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ سوم.
- سید بن قطب (۱۴۱۲) فی ظلال القرآن، بیروت: دارالشروق، چاپ هفدهم.
- سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۴) الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۲۱) الإیتقان فی علوم القرآن، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ دوم.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۶) ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم: دار الشریف الرضی للنشر.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷) المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چاپ پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲) مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲) جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه، اول.

- طوسی، محمد بن حسن (بی تا) التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عروسی حویزی (۱۴۱۵) عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- علوی مهر، حسین (۱۳۸۴) آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول.
- فخرالدین رازی (۱۹۸۶) الأربعین فی أصول الدین، قاهره: مکتبه الکلیات الأزهریة، چاپ اول.
- فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰) مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰) العین، قم: نشر هجرت، چاپ دوم.
- فقهی زاده، عبدالهادی (۱۳۷۴) پژوهشی در نظم قرآن، تهران: جهاد دانشگاهی، چاپ اول.
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۵) تفسیر الصافی، تهران: انتشارات الصدر، چاپ دوم.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴) الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷) تفسیر قمی، قم: دار الکتب، چاپ چهارم.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷) اصول کافی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷) الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- معرفت، محمد هادی (۱۴۱۸) التفسیر و المفسرون، مشهد: الجامعة الرضویه للعلوم الاسلامیه، چاپ اول.
- _____ (۱۴۱۵) التمهید فی علوم القرآن، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم.
- _____ (۱۴۲۳) شبهات و ردود حول القرآن، قم: موسسه التمهید، چاپ اول.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴) تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ اول.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴) جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم.
- نولدکه، تئودور (۲۰۰۴) تاریخ قرآن، بیروت: دار نشر جورج ألمز.
- واحدی، علی بن احمد (۱۴۱۱) اسباب نزول القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول.

Bibliography

- Ibn Ashour, Muhammad bin Tahir (Bita); al-Tahrir wa al-Tanweer, (Bina).
- Ibn Manzoor, Muhammad Bin Makram (1414AH); Arab Language, Beirut: Dar Sadir, third.
- Ahmad bin Faris, Abu al-Hussein (1404AH); Ma'ajm al-Maqais al-Legha, Qom: Publications of the Islamic Propaganda Department of the Islamic Seminary, first.
- Alousi, Seyyed Mahmoud (1415AH); Ruh al-Ma'ani in Tafsir al-Qur'an al-Azeem, Beirut: Dar al-Kitab Al-Alamiya, first.
- Babaei, Ali Akbar; Azizi Kia, Gholam Ali; Rouhani Rad, Mojtabi (1385SH); Methodology of Qur'an Interpretation, Qom, Hozwa Research Institute and University, 2nd.
- Bahrani, Seyyed Hashem (1416 AH); Al-Barhan fi Tafsir al-Qur'an, Tehran, Ba'ath Foundation, first.
- Blasher (1374SH); on the threshold of the Qur'an, translated by Mahmoud Ramiyar, Tehran: Islamic Culture Publishing House, 4th.
- Hali, Miqdad bin Abdullah (1425 AH); Kenz al-Irfan fi fiqh al-Qur'an, Qom: Mortazavi Publications, first.
- Hawi, Saeed (1405AH); Al-Asas fi al-Tafsir, Beirut: Dar al-Salam for printing and al-Nashro al-Tawzi'ah and al-Tarjama, first.

- Khamegar, Mohammad (1397SH); Structural interpretation of the Holy Qur'an, Qom: Hozwa Research Institute and University, 1st.
- _____ (1386SH); Geometrical Structure of Quranic surahs, Tehran: Islamic Propaganda Organization, 2nd.
- Khoi, Seyyed Abu al-Qasim (ND); Bayan fi Tafsir al-Qur'an, Qom; Imam Al-Khoi Works Revival Institute.
- Ragheb Esfahani; Hossein bin Muhammad (1412AH), al-Mufardat fi Gharib al-Qur'an, Beirut: Darul Alam al-Dar al-Shamiya, first.
- Zarakshi, Muhammad bin Abdullah (1410AH); al-Barhan fi Ulum al-Qur'an, Beirut: Dar al-Marafa, first.
- Zamakhshri, Mahmoud (1407AH); Al-Kashf on the facts of Ghawamaz al-Tanzir, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi, third.
- Sayyed Ibn Qutb (1412AH); in the shadows of the Qur'an, Beirut: Dar al-Shoroq, 17th.
- Siyuti, Jalal al-Din (1404AH); Al-Dur al-Manthur in Tafsir al-Mathur, Qom: Ayatollah Murashi Najafi Library.
- _____ (1421AH); Al-Iqtan fi Ulum al-Qur'an, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi, 2nd.
- Sadouq, Muhammad bin Ali (1406AH); the reward of deeds and the eagle of deeds, Qom: Dar al-Sharif al-Radis for publishing..
- Tabatabayi, Seyyed Mohammad Hossein (1417AH); Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Qom: Islamic Publishing House of Modaresin Society, 5th.
- Tabarsi, Fazl bin Hasan (1372SH); Majma al-Bayan in Tafsir al-Qur'an, Tehran: Nasser Khosrow Publications, 3rd.
- Tabari, Muhammad bin Jarir (1412AH); Jame al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut: Dar al-Marafa, first.
- Tousi, Muhammad bin Hassan (ND); Al-Tabyan in Tafsir al-Qur'an, Beirut: Dar Ahyaya al-Trath al-Arabi.
- Arusi Hawizi (1415AH); Abdul Ali bin Juma, Tafsir Noor al-Thaqlain, Qom: Ismailian Publications, 4th.
- Alavi Mehr, Hossein (1384SH); Familiarity with the history of interpretation and commentators, Qom: World Center of Islamic Sciences.
- Fakhr al-Din Razi (1986); Al-Arbaeen fi Asul al-Din, Cairo: Al-Azhariya Al-Kuliyat School, 1st.
- _____ (1420AH); Abu Abdallah Muhammad bin Omar, Mafiyat al-Ghayb, Beirut: Dar Ahyaya al-Trath al-Arabi, third.
- Farahidi, Khalil bin Ahmad (1410AH); Al-Ain, Qom: Hijrat publication, second.
- Faqhizadeh, Abdul Hadi (1374SH); A Research in the Order of the Qur'an, Tehran: University Jihad, 1st.
- Faiz Kashani, Mulla Mohsen (1415AH); Tafsir Al-Safi, Tehran: Sadr Publications, second.
- Qurtobi, Muhammad bin Ahmad (); Al-Jaami Lahakm Al-Qur'an, Tehran: Nasser Khosrow Publications, First.
- Qommi, Ali Ibn Ibrahim (1367SH); Tafsir Qommi, Qom: Dar al-Kitab, Vol. IV.
- Kalini, Muhammad bin Yaqoob (1407AH); Usul Kafi, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya, 4th.
- Kalini, Mohammad bin Yaqoob (1407AH); Al-Kafi, Tehran: Islamic Bookstore, 4th.
- Mostafavi, Hassan (1360SH); Al-Habiq fi Kalamat al-Qur'an al-Karim, Tehran: Book Translation and Publishing Company.
- Marifat, Mohammad Hadi (1418AH); Al-Tafsir and Al-Mufsarun, Mashhad: Al-Razwieh University of Islamic Studies, 1st.
- _____ (1415AH); Talmhid fi Ulum al-Qur'an, Qom, Al-Nashar al-Islami Foundation, 2nd.
- _____ (1423AH); Doubts and Responses around the Qur'an, Qom: Talmahid Institute, first.
- Makarem Shirazi, Nasser (1374SH); Tafsir Nahosh, Tehran: Dar al-Kutub al-Islami.
- Najafi, Mohammad Hassan (1404AH); Jawaharlal Kalam in the Explanation of the Laws of Islam, Beirut: Dar Ihya Al-Tarath al-Arabi, 7th.
- Noldeke, Theodore (2004); History of the Qur'an, Beirut: George Alams Publishing House.
- Wahidi, Ali Ibn Ahmad (1411AH); The Book of the Qur'an, Beirut: Dar Al-Kutub Al-Elamiya, First.